

## راه تحصیل ارزش‌های اخلاقی از منظر کلام وحی



اساس ارزش از دیدگاه مکتب اسلام، ایمان و تقواست، در واقع ایمان مانند چشمه‌ای از قلب می‌جوشد، به سوی اعضا و جوارح جریان پیدا می‌کند و به صورت اعمال صالحه و حسنه ظاهر می‌شود که بر این اساس ریشه تقوا در قلب است و در قرآن کریم نیز بدان تصریح شده و در یادداشت پیش رو نیز این موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

می‌توان گفت ریشه اخلاق و ارزش اخلاقی از دیدگاه اسلام، ایمان است و برای به دست آوردن تقوا و تخلق به اخلاق شایسته، نخست باید به تحصیل ایمان مبادرت شود.

البته در زمینه هر یک از ارزش‌های ویژه و صفات و افعال مورد پسند اسلام، بحث و بررسی جداگانه لازم است تا روشن شود که آن ارزش خاص چگونه پدید می‌آید و برای تحصیل آن، چه تدبیری باید بیندیشیم و به‌کار بندیم؛ ولی قبل از همه لازم است ریشه ارزش‌ها، یعنی ایمان را به‌طور کلی مورد بحث قرار دهیم تا روشن شود از چه راهی می‌توان به تحصیل آن پرداخت و نیز با توجه به این‌که ایمان دارای مراتب مختلف است و شدت و ضعف دارد، معلوم شود که چگونه می‌توان به تقویت و تکمیل آن

همت گمارد. همچنین از آنجا که ایمان تحت تأثیر عواملی مخرب قرار می‌گیرد، آفات آن را بشناسیم و ببینیم برای حفظ سلامت و رشد و باروری آن چگونه باید با این آفات مبارزه کرد. اساس ارزش این است که انسان چیزی را که تشخیص می‌دهد، بر اساس موازین صحیح انتخاب کند؛ بنابراین اولین اصل موضوع در اخلاق، انتخاب و اختیار انسان است و اختیار در جایی تحقق پیدا می‌کند که انسان به دو یا چند طرف یک موضوع توجه یافته و پس از مقایسه و سنجش آن‌ها با یکدیگر، آگاهانه یکی را انتخاب کند؛ بنابراین

شرط اساسی انتخاب صحیح، این است که انسان به اطراف موضوع توجه داشته باشد. غفلت، نخستین آفت کسانی هستند که بر اساس پیروی از غرایز حیوانی خود توجه به اطراف موضوع نمی‌کنند، انگیزه‌های غریزی، آنان را وادار به کارهایی می‌کند و اصلاً توجه نمی‌کنند که راه دیگری هم وجود دارد و هدف‌هایی در کار است که باید آن راه را پیمود و به آن هدف‌ها رسید؛ حقی هست که باید پذیرفت و باطلی که باید رها کرد؛ راه صحیحی

هست که باید برگزید و راه خطایی که از آن باید کناره‌گیری کرد. غافلان به این حقایق توجه نمی‌کنند؛ بلکه غرایز با کمک شرایط خارجی، انگیزه‌هایی برای آنان به‌وجود می‌آورد و ایشان نیز به دنبال آن انگیزه‌ها حرکت می‌کنند و در واقع

زندگی‌شان یک زندگی حیوانی است. قرآن از این گروه با عنوان غافلان یاد می‌کند و غافلان را در حکم چارپایان به حساب می‌آورد؛ آنجا که می‌گوید: «وَلَقَدْ دَرَأْنَا لِحَظْمِكُمْ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْعَاقِلُونَ؛ و محققاً نهاده‌ایم برای جهنم، بسیاری از جن و انس را که برای ایشان دل‌هایی است که با آن‌ها نمی‌فهمند و چشم‌هایی که با آن‌ها نمی‌بینند و گوش‌هایی که با آن‌ها نمی‌شنوند. آنان چون چارپایان و بلکه پست‌ترند، آنان همان غفلت‌زدگان‌اند». (اعراف، 179)

انسانیت انسان از این نقطه شروع می‌شود که از غفلت خارج شده، قدم به مرحله آگاهی بگذارد و متوجه شود که سرنوشتی دارد و راه‌های مختلفی پیش پای او هست که لازم است از میان آن‌ها راه درست را شناخت و از آن پیروی کرد؛ بنابراین تا انسان از غفلت خارج نشود، در واقع هنوز داخل در محدوده انسانیت نشده؛ بلکه مسیر انحطاط و سقوط را می‌پیماید و ممکن است از هر حیوانی پست‌تر شود. قرآن از غفلت به عنوان ریشه انحرافات دیگر یاد می‌کند. در بعضی آیات چنین آمده که:

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ؛ ظاهری از زندگی دنیا را درک می‌کنند و ایشان از آخرت غفلت کننده‌اند». (روم، 7)  
همین زندگی دنیا را که مشترک بین حیوان و انسان است و لذایذ محسوس مادی را درک می‌کنند و چیز دیگری جز آن نمی‌فهمند. در جای دیگر می‌فرماید: «بَلْ آذَارَكَ عِلْمُهُمْ فِي الْآخِرَةِ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا بَلْ هُمْ كَافِرُونَ؛ بلکه علمشان نسبت به آخرت پایان یافته است و بلکه نسبت به آخرت در شک و تردیدند و بلکه از (دیدن) آن

کورند». (نمل، 66)  
نخستین مرحله توجه بنا بر آنچه که تاکنون گذشت، قدم نخست به سوی انسانیت، خارج شدن از این غفلت و تاریکی محض و توجه به این حقیقت است که جز پاسخ گفتن به امیال غریزی، حقایق دیگری هم وجود دارد که انسان نسبت به آن‌ها مسئول بوده و ناگزیر از پذیرش و تسلیم و التزام به لوازم آن‌ها خواهد بود؛ چراکه این امور خارج از محدوده قدرت و

اختیار او نیستند.  
منبع: ایکنا